

پژوهش یا سرقت؟! مسئله این است

مهدی سجادی^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

انجام کار علمی و پژوهشی مستلزم تخصص، آگاهی، و آشنایی با روش پژوهش، مطالعه، رعایت اصول اخلاقی از جمله امانتداری و غیره است؛ شرایطی که در سال‌های اخیر به دلایلی کم‌رنگ شده‌اند به گونه‌ای که هر کسی به خود اجازه می‌دهد و جرأت می‌کند بدون داشتن تخصص لازم، در زمینه هر موضوعی که دوست دارد، لب به سخن بگشاید و دست به قلم برد.

در مجله ژویار، شماره ۲۹ و ۳۰، صفحه ۵۶ تا ۶۳، نوشته‌ای با عنوان «جستاری در ساختار و پیشینه زبان هورامی با تأکید بر گویش هورامان لهون» به چاپ رسیده است که در اینجا به بررسی و نقد آن پرداخته می‌شود.

یکی از شرایط پژوهشگر به معنای واقعی، شیوه ارجاع‌دهی (درون‌متنی و پایانی/منابع) درست و امانتداری در این مهم است؛ چیزی که در این نوشته اساساً رعایت نشده است. شیوه ارجاع درون‌متنی این نوشته اصولاً اشتباه است. برای نمونه، در صفحه ۵۶ چنین آمده است: «(آساطوریان؛ ۱۳۷۴، ۳۳)»، ارجاعی که به آکوپوف^۲ (کریمی، ۱۳۹۵: ۵۶) و عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار) (همان: ۶۱) داده شده است. روش معمول و درست ارجاع درون‌متنی به این صورت است: (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۳). برخی ارجاعات درون‌متنی در بخش منابع دیده نمی‌شوند: «(اشمیت^۳؛ ۶۰، ۱۳۸۲)» (همان: ۵۶) و ارجاعی که به آکوپوف داده شده است (همان). آنچه که در بخش منابع آمده است، این است: «اشمیت، رودیگر^۴ (۱۳۸۷) ...» (منبع شماره ۴) (همان: ۶۳) که جلد دوم است و از صفحه ۴۰۹ شروع می‌شود. بنابراین مشخص نیست که صفحه ۶۰ در کجای این کتاب قرار دارد! در مواردی منبعی که در ارجاع درون‌متنی به آن ارجاع داده شده است، اشتباه است و به جای آن باید منبع دیگری آورده می‌شد: «(بلو^۵؛ ۱۳۸۷: ۵۵۵)» (همان: ۵۶). با توجه به مطلبی

¹ E-mail: m.sadjadi58@yahoo.com

² Akupov

³ Schmitt

⁴ Rüdiger

⁵ Blau

که ذکر شده است، منبع درست این است: (اشمیت، ۱۳۸۷: ۵۵۵). در ارجاع درون‌متنی یکدستی دیده نمی‌شود. در جاهایی اینگونه ارجاع داده شده است: «(اشمیت؛ ۶۰: ۱۳۸۲)» (همان: ۵۶)، یعنی «نام خانوادگی نویسنده؛ شماره صفحه، سال»؛ اما در جاهای دیگری به این شکل: «(صفی‌زاده ۱۳۶۰: ۸۵)» (همان: ۵۷)، یعنی «نام خانوادگی نویسنده سال: شماره صفحه». در حالی که، همانگونه که اشاره شد، روش معمول و درست ارجاع درون‌متنی چنین است: «نام خانوادگی نویسنده، سال: شماره صفحه». در مورد ارجاع درون‌متنی منابع خارجی نیز این مشکل وجود دارد. در مواردی صورت لاتین نام نویسنده خارجی آورده شده است: «(۷۸، ۷۷: ۱۹۴۳ Minorsky)» (همان: ۵۷) و در مواردی صورت فارسی نام نویسنده خارجی: «(آرانسکی ۱۳۷۹: ۳۰۸)» (همان: ۶۰). برای برخی مطالب و ادعاها منبعی ذکر نشده است: «... زبان‌های ایرانی نور می‌توان به چهار بخش شمال شرقی، جنوب شرقی، شمال غربی و جنوب غربی دسته‌بندی کرد... و تا حدودی کردی و بلوچی نیز شاخه شمال غربی ایرانی نور را تشکیل می‌دهند.» (همان: ۵۶) یا «... عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که نام گوران/اگران ... و در مناطق کوهستانی زاگرس ساکن شدند.» (همان: ۵۶، ۵۷)، که منبع آن این است: (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۵۶) یا «... جدایی این دو گروه به اواخر دوره میانه زبان‌های ایرانی باز می‌گردد.» (همان: ۵۷). معادل لاتین اسامی خاص و اصطلاحات تخصصی نیز ارائه نشده است، مانند: اشمیت، آرانسکی^۱، بلو، هدنک^۲، مینورسکی و غیره.

نکته جالب توجه و در عین حال تأسف‌آور این است که علاوه بر این روش ارجاع‌دهی، تا جایی که نگارنده این سطور اطلاع دارد و به منابع استفاده شده در این نوشته دسترسی داشته و آن‌ها را بررسی کرده است، از ۲۷ منبعی که از آن‌ها استفاده شده است (۲۲ منبع فارسی، ۱ منبع کردی و ۴ منبع غیرفارسی دیگر) (همان: ۶۳)، ۱ منبع (۳/۷۰ درصد منابع) از دبیرمقدم (۱۳۹۲) و ۱۱ منبع (۴۰/۷۴ درصد منابع) از سجادی (۱۳۹۴) گرفته شده‌اند. این منابع (۴۴/۴۴ درصد کل منابع) را نگارنده خود ندیده‌اند و بر اساس این دو منبع از مطالب آن‌ها استفاده نموده‌اند بدون اینکه به آن‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم ارجاع دهند. بر این اساس می‌توان وضعیت بقیه منابع را نیز ارزیابی کرد. آیا این سرقت نیست؟ آیا این نقض حق چاپ، نشر و تکثیر آثار این مؤلفین نیست و پیگرد قانونی ندارد؟ در زیر به دلایل این ادعا پرداخته می‌شود.

¹ Oranskij

² Hadank

همانگونه که اشاره شد، نگارنده در بیشتر موارد به اصل منبعی که به آن ارجاع داده‌اند، دسترسی نداشته‌اند و به زبان آن آثار (انگلیسی و غیره) آشنایی ندارند چرا که ایشان کارشناسی زبان و ادبیات فارسی و کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دارند. تخصص ایشان زبان‌شناسی نیست و به هیچ زبان خارجی نیز آنقدر آشنایی ندارند که بتوانند از آثاری که به این زبان‌ها نوشته شده‌اند، استفاده نمایند. بنابراین، مشخص است چهار منبع غیرفارسی را که به آن‌ها ارجاع داده‌اند (همان: ۶۳)، از منابع فارسی گرفته‌اند و طوری به آن‌ها ارجاع داده‌اند که گویی خود این منابع را دیده و خوانده‌اند! به عبارت دیگر، به منابعی که خود دیده‌اند یعنی منابع فارسی‌ای که این منابع غیرفارسی در آن‌ها آمده است، ارجاع نداده‌اند. روش درست آن است که وقتی ما به اصل منبعی دسترسی نداریم و آن را در آثار دیگران می‌بینیم، باید دست کم به طور غیرمستقیم ارجاع دهیم. برای نمونه: (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۷۹۴، ۷۹۵، به نقل از مینورسکی، ۱۹۴۳: ۷۵، ۷۷، ۸۶، ۸۸) یا (سجادی، ۱۳۹۴: ۴۰، به نقل از آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۳)؛ چرا که ممکن است آن افرادی که این منابع را در آثار آن‌ها می‌بینیم (در اینجا دبیرمقدم و سجادی)، درست ارجاع نداده باشند، درست ترجمه نکرده باشند، برداشت آن‌ها از مطلبی که به آن ارجاع داده‌اند، اشتباه باشد، یا با برداشت ما که منابع را از آثار آن‌ها می‌گیریم، متفاوت باشد وقتی که اصل آثار را ببینیم. تنها در مواردی که اصل منبع در منابعی که دیده شده است، شماره صفحه نداشته و لذا امکان ارجاع درون‌متنی به منبع اصلی وجود نداشته است، به منبعی که دیده شده است ارجاع داده شده است و اشتباه هم ارجاع داده شده است: «(هردویل ۱۹۸۴ به نقل از خورشید ۱۳۸۲: ۷۷)». شکل درست آن چنین است: (خورشید، ۱۳۸۲: ۷۷، به نقل از هردویل، ۱۹۸۴). این گفته: «او بازسازی نام مردمان گوران را ... و صورت اصلی آن *gāvāra** بوده است.» (همان: ۵۷)، را از دبیرمقدم (۲/۱۳۹۲: ۷۹۴) گرفته‌اند. دلایل بالا و مقایسه گفته نگارنده با گفته‌ای که دبیرمقدم نقل کرده است، این ادعا را ثابت می‌کند.

در این نوشته ۸ صفحه‌ای با ۲۷ منبع، ۱۱ منبع از سجادی (۱۳۹۴) گرفته شده است بدون اینکه به وی به طور مستقیم یا غیرمستقیم ارجاع داده شود؛ یعنی در واقع بیشترین میزان سرقت از این اثر شده است. در ادامه به دلایل این ادعا اشاره می‌شود: شماره صفحه برخی منابع اشتباه است و این نشان می‌دهد که از روی اثر سجادی رونویسی شده است. به عنوان نمونه: «مدارک و اسناد زبان‌شناسی ... به مجموعه گویش‌های سواحل جنوبی دریای خزر تعلق دارد. (آساطوریان؛ ۱۳۷۴:

۳۳)) (همان: ۵۶)، درحالی که شماره صفحه درست این است: (آساطوریان، ۱۳۷۴: ۳۶)؛ یا «گوش هورامی نه فقط ... بلکه از گوش های کهن و ناب گروه زبان های ایرانی به حساب می آید (آساطوریان ۱۳۷۴: ۳۳))» (همان: ۵۹)، شماره این صفحه هم اشتباه است. شماره صفحه در منبع اصلی، ۳۵ است. از آنجایی که سجادی (۱۳۹۴: ۴۰) چندین گفته از کل اثر آساطوریان نقل کرده است و شماره صفحه نخستین گفته را آورده است، یعنی صفحه ۳۳، نگارنده گمان کرده اند همه این گفته ها مربوط به صفحه ۳۳ است. ایشان اصل منبع را ندیده اند تا ببینند که آیا همه آنچه را سجادی از منبع اصلی نقل کرده است، در یک صفحه است یا چندین صفحه، و آنچه خود ایشان نقل کرده اند، دقیقاً در کدام صفحه می باشد. به علاوه، مقایسه جملاتی که نگارنده آورده اند با جملات اثر سجادی و آساطوریان، به خوبی نشان می دهد که این جملات برگرفته از سجادی هستند. این گفته نیز از سجادی (۱۳۹۴: ۲۵) گرفته شده است: «نام گوران ها ظاهراً در منابع و مآخذ تاریخی ... و متشکل از دو طبقه «جندورعیه» دانسته است (آساطوریان ۱۳۷۴: ۳۵))» (همان: ۵۷، ۵۸). دلیل آن این است که در اثر آساطوریان واژه «سالک الابسار» در داخل «)» نیامده است و واژه «جندورعیه» به صورت «جندورعیه» آمده است ولی در اثر سجادی عکس این حالت وجود دارد و نگارنده نیز آن را دقیقاً همانند سجادی آورده اند. بلافاصله پس از آن، این گفته از تابانی نقل شده است: «در اکثر نقاط کردستان، ترانه های ... «گورانی» به معنی «ترانه و آواز» می نامند (تابانی ۱۳۸۰: ۴۲۴)». این هم از سجادی (۱۳۹۴: ۲۵) اخذ شده است چرا که در اصل اثر به آن صورتی که ایشان آورده اند، نیامده است، بلکه در اثر سجادی آنگونه آمده است که ایشان آورده اند، به این صورت که واژه های «گورانی» و «ترانه و آواز» در اصل اثر در داخل «)» قرار ندارند. به احمدیان (۱۳۹۱: ۹۴) ارجاع داده شده است (همان: ۵۸). این نیز از سجادی (۱۳۹۴: ۲۸) رونویسی شده است چرا که ایشان همان ترجمه ای را آورده اند که سجادی کرده است درحالی که ترجمه هیچ دو نفری دقیقاً مانند همدیگر نیست. اگر ایشان خود اثر را می دیدند و خودشان آن مطلب را ترجمه می کردند، ترجمه متفاوتی می بود. این اثر به زبان کردی سورانی نوشته شده است. در جای دیگری این گفته آورده شده است: «هورامی زبانی است که ادبیات شفاهی و کتبی غنی ای دارد. فرهنگ و ادبیات عامه کردی (هورامی) ... در آن منعکس است (آرانسکی ۱۳۷۹: ۳۰۸))» (همان: ۶۰). این نیز برگرفته از سجادی (۱۳۹۴: ۳۰) می باشد چرا که جمله اول یعنی «هورامی زبانی است که ادبیات شفاهی و کتبی غنی ای دارد.» متعلق

به اُرانسکی نیست، تنها ادامه آن مربوط به وی است. به علاوه، اُرانسکی در جمله دوم که مربوط به اوست، واژه «هورامی») را نیاورده است بلکه سجادی آن را آورده است آن هم به این شکل: [هورامی]. گفته‌هایی با تغییراتی از مکنزی^۱ (۱۹۶۶) نقل شده است که آن هم برگرفته از سجادی است؛ اما این گفته‌ها به آن صورتی که آورده شده است نه در اثر مکنزی و نه سجادی یافت نمی‌شوند. به عنوان نمونه، واژه‌ای که در اولین گفته به آن اشاره شده است یعنی «(Hôrâmî)» (همان: ۵۸) یا در ادامه همین آمده است: «... هورامی یک جزیرهٔ زبانی است که در میان گویش‌های کردی محصور شده است.» (همان: ۵۸، ۵۹). این کار می‌تواند دو دلیل داشته باشد: الف) نگارنده به زعم خود خواسته‌اند رد پایی از سرقت و دستبردهای خود بر جای نگذارند! ب) با توجه به شناختی که نگارنده این سطور از ایشان دارد، خواسته‌اند بدین وسیله دیدگاهی را که در مورد ریشه‌شناسی و وجه تسمیه واژه «هورامی» و «هورامان» دارند، توجیه نمایند؛ اما زهی خیال باطل! این در حالی است که وقتی ما گفته‌ای از کسی نقل می‌کنیم، اجازه نداریم نظرات و دیدگاه‌های خاص خود را به او نسبت دهیم و اگر واژه یا جمله‌ای از خود ارائه دهیم، باید آن را در داخل □ بیاوریم که نشان می‌دهد مربوط به ماست نه آن کسی که به وی ارجاع داده‌ایم. در جای دیگری نقل قولی از مکنزی به این صورت آمده است: «در واقع (چنانکه خواهیم دید) هورامی از جهات زیادی زمینهٔ آن را دارد تا یک گویش نسبتاً قدیمی ایرانی میانه شمرده شود (۳: ۱۹۶۶ Mackenzie)» (همان: ۵۹). لازم است اشاره شود که مکنزی چنین چیزی نگفته است، یعنی ترجمهٔ ارائه‌شده اشتباه است. مضافاً اینکه آنچه مکنزی در این مورد گفته است، در صفحهٔ ۳ اثرش می‌باشد. «هورامان منطقه‌ای کوهستانی و دارای آب و هوای معتدل ... تشکیل می‌دهد (ایرانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸)» (همان: ۵۹)؛ این هم از سجادی (۱۳۹۴: ۲۱، ۲۲) گرفته شده است. جالب اینجاست که سجادی تنها بخش آخر این مطلب را یعنی «... چند رشته‌کوه ممتد و موازی با جهت ... مرز استان‌های کردستان و کرمانشاه را تشکیل می‌دهد.» از ایرانی و همکاران (۱۳۹۲: ۸) گرفته است نه همهٔ آنچه که نگارنده آورده‌اند و به اشتباه به ایرانی و همکاران ارجاع داده‌اند. بخش پیشین این مطلب یعنی «هورامان منطقه‌ای کوهستانی و دارای آب و هوای معتدل ... هورامان را در دو استان کردستان و کرمانشاه قرار داده است.» از ایرانی و همکاران گرفته نشده است. نگارنده تصور کرده‌اند که همهٔ مطلب متعلق به ایرانی و همکاران می‌باشد. بیشتر

^۱ Mackenzie

وجه تسمیه‌هایی که از واژه «هورامان» ارائه شده است (همان: ۶۰، ۶۱)، برگرفته از سجادی (۱۳۹۴: ۲۳، ۲۴، ۲۵) است. تفاوت‌های بین دو گویش پاره‌ای و لهونی نیز که در صفحه ۶۱ به آن‌ها اشاره شده است، با اندک تغییراتی از سجادی (۱۳۹۴: ۵۷، ۶۰) گرفته شده است اما برای آن‌ها منبعی ذکر نشده است. یکی دیگر از دلایل اثبات اینکه ایشان ۱۱ منبع را بدون آنکه آن‌ها را ببینند و تنها از سجادی گرفته‌اند بدون آنکه به وی ارجاع مستقیم و غیرمستقیم دهند، این است که اگر شیوه ارجاع‌دهی پایانی این منابع در نوشته ایشان با اثر سجادی مقایسه شود، این ادعا ثابت خواهد شد. در مواردی گفته‌هایی آورده شده است و برای آن‌ها منابعی ذکر گردیده است که این گفته‌ها در آن منابع وجود ندارند. به عنوان نمونه: «در میان گوران‌ها و هورامی‌ها تنوعی از باورهای مذهبی و اعتقادی دیده می‌شود. به گونه‌ای که می‌توان آنجا را هند کوچک نامید ... (طیبی ۱۳۸۸: ۲۸۶)». (همان: ۵۸)، چنین گفته‌ای در منبع یادشده وجود ندارد؛ یا «... سرگاورا sargāwrā در روستای گلجی از توابع هورامان تخت... (احمدیان ۱۳۹۱: ۹۴)». (همان)، این گفته نیز در منبع ذکر شده نیامده است، هرچند که نگارنده آن را اشتباه نوشته‌اند. شکل درست آن این است: «سرگاورا/sargavara». تنها این دو مورد برای اثبات تمام ادعاهایی که راجع به این نوشته می‌شود، کافی است چرا که این دو گفته از آن سجادی (۱۳۹۴: ۲۸، ۲۹) است. وی آن‌ها را از هیچ منبعی نگرفته است و نمی‌توان آن‌ها را در هیچ منبع دیگری غیر از اثر خودش یافت. با کمال تأسف ایشان در این مورد نیز بدون ارجاع‌دهی و رعایت اصل امانتداری مانند دیگر موارد مرتکب سرقت شده‌اند.

این نوشته مملو از تناقض‌گویی و ادعاهای بی‌پایه و اساس است. موضوع این نوشته، موضوعی زبان‌شناختی است اما رشته تحصیلی و تخصص نگارنده آن زبان‌شناسی نیست. نوشته ایشان این نکته را به خوبی نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که ایشان با الفبای این علم و مفاهیم پایه آن آشنایی ندارند. ایشان خود مطمئن نیستند که هورامی زبان است یا گویش، ولی ادعا دارند ساختار و پیشینه آن را بررسی کرده‌اند! در جاهایی از هورامی به عنوان زبان نام برده‌اند: عنوان و جمله پایانی نوشته (همان: ۵۶، ۶۲). در جاهای دیگری آن را گویش دانسته‌اند: «عده‌ای از اهل حق‌ها در عراق ... و به شعبه‌ای از گویش هورامی ... سخن می‌گویند.» (همان: ۵۸) یا «پس می‌توان گفت گویش هورامی ... در مناطق مختلف جغرافیایی است.» (همان: ۶۰). در صفحه ۶۱ آمده است: «... زیرا از نظر ساخت دستوری و صرف ضمائر و واژگان تفاوت‌هایی با گویش منطقه لهون دارد.» این جمله

نشان می‌دهد که ایشان هنوز معنی و تعریف دستور زبان را نمی‌دانند. در صفحه ۵۹ و ۶۰ راجع به گویش‌های زبان هورامی صحبت شده است و به چهار دسته تقسیم شده‌اند. اولاً منبعی برای این ادعا ذکر نشده است. ثانیاً این نمی‌تواند درست باشد چرا که تعداد گویش‌های زبان هورامی بیشتر از چهار گویش است و تقسیم‌بندی گویش‌های یک زبان الزاماً بر اساس محل سکونت گویشوران آن‌ها انجام نمی‌گیرد و بر تقسیم‌بندی جغرافیایی منطبق نیست، بلکه با توجه به میزان تشابه و تفاوت ویژگی‌های زبانی و گویشی آن‌ها صورت می‌گیرد. ثالثاً تقسیم‌بندی گویش‌ها حالتی پیوستاری دارد نه قطعی. به عنوان مثال، ممکن است روستایی به لحاظ جغرافیایی در منطقه لَهون یا نزدیک به آن باشد ولی گویش مردمانش به گویش تختی نزدیک باشد یا برعکس و غیره. ادعا شده است که تاکنون تحقیقی علمی و معتبر در مورد گویش تختی انجام نگرفته است غافل از آنکه پژوهش‌های علمی‌ای که درباره این گویش صورت گرفته‌اند، اگر بیشتر از پژوهش‌های علمی صورت گرفته در مورد دیگر گویش‌ها نباشند، کمتر نیستند. این نشان می‌دهد که نگارنده هیچ گونه اطلاعاتی در مورد پیشینه پژوهش درباره زبان هورامی ندارند؛ چیزی که در پژوهش‌های واقعاً علمی بخشی از ساختار پژوهش و ضروری است. ایشان در ادامه می‌افزایند که آمار دقیقی از گویشوران زبان هورامی وجود ندارد ولی بلافاصله می‌گویند که جمعیت آن‌ها بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر است. هیچ کدام از این ادعاها درست نیست، زیرا جمعیت گویشوران این زبان مشخص و نزدیک به یک و نیم میلیون نفر است. در مورد جمعیت زازاها هم دچار این تناقض‌گویی شده‌اند (همان: ۵۸): ایشان می‌نویسند که جمعیت زازاها نزدیک به یک میلیون نفر است اما در ادامه اضافه می‌کنند که به دلیل نبود آمار صحیح، جمعیت دقیق آن‌ها مشخص نیست. باز هم هیچ کدام از این گفته‌ها درست نیست، چرا که جمعیت زازاها مشخص و نزدیک به چهار و نیم میلیون نفر است. در صفحه ۶۰ گفته شده است که در گویش ژاوه‌رودی جنس دستوری از بین رفته است. برای این ادعا هیچ منبع و داده‌ای ارائه نشده است. برای اثبات نادرستی این گفته لازم است از نگارنده سؤال شود که آیا معادل هورامی این دو جمله در گویش ژاوه‌رودی یکی است یا اینکه با توجه به جنس دستوری فاعل فرق می‌کند و فعل در جنس دستوری با فاعل مطابقت نشان می‌دهد: «آن دختر خوابید./ آن پسر خوابید.» در همین صفحه داده‌هایی آمده است که نادرست است: «bilwa = برو (گویش ژاوه‌رودی)»، «liwa = برو (لهونی و تختی)». شکل درست آن‌ها به ترتیب چنین است: «bla/blo/bəlwa»، «lva/lwa». ریشه‌شناسی‌ای که در

صفحه ۶۱ در مورد واژه «هورامان» ارائه شده است، ممکن است به عنوان یک گزینه درست باشد اما الزاماً تنها ریشه‌شناسی درست، آنگونه که از نقل قول نگارنده برداشت می‌شود، نیست. در صفحه ۵۹ گفته‌هایی به مکنزی (۱۹۶۶: ۱۳) نسبت داده شده است که اشتباه است و دست کم در صفحه‌ای که به وی ارجاع داده شده است، چنین چیزی وجود ندارد. مشخص نیست این گفته‌ها از کیست! بیشتر داده‌هایی که در این بخش به آن‌ها اشاره شده است، اشتباه می‌باشند: «از مشخصات و تفاوت‌های هورامی با دیگر گویش‌های گورانی می‌توان این موارد را ذکر کرد: ...» یا «... در مقابل دیگر گویش‌های گورانی جنس را از دست داده‌اند.» (همان: ۵۹). در صفحه ۶۱ و ۶۲ به خصوصیات گویش لهونی اشاره شده است که همگی برگرفته از مکنزی (۱۹۶۶) است و اشتباه می‌باشد از جمله: معادل فارسی جمله اولین ویژگی «۱- حالت‌های اسم» و نیز دومین ویژگی «۲- جنس دستوری». مثال‌های این دو ویژگی در صفحه ۱۷ و ۱۹ اثر مکنزی آمده‌اند نه صفحه ۱۴، آنگونه که نگارنده نوشته‌اند. به علاوه، این مثال‌ها به لحاظ آوانویسی و معنی آن‌ها اشتباه نقل شده‌اند و در اثر مکنزی به آن صورتی که نگارنده آورده‌اند، نیامده‌اند. دیدگاه مکنزی درباره جنس دستوری نیز اشکال دارد. برای سومین ویژگی «۳- ضمائر اشاره و شخصی» و به ویژه توضیحی که در این بخش در مورد ضمیر "az" داده شده است، منبعی ذکر نگردیده است. در مورد چهارمین ویژگی «۴- تکیه» به مکنزی (۱۹۶۶: ۱۸) ارجاع داده شده است، در حالی که وی در این صفحه چنین چیزی نگفته است. سرانجام برای پنجمین و آخرین ویژگی «۵- خوشه‌های همخوانی آغازین» نیز منبعی ذکر نشده است. مشخص نیست چنین ادعاهایی بر چه پایه و اساسی مطرح شده‌اند!

بین عنوان نوشته و متن آن و نیز بخش‌های مختلف آن انسجام وجود ندارد و گسست و شکاف عمیقی دیده می‌شود. اساساً متن در راستای عنوان نیست. یک جا بحث از ویژگی‌های زبان هورامی است (همان: ۵۹) و بلافاصله پس از آن گستره جغرافیایی آن، گویش‌های آن و غیره آمده است. در سراسر نوشته آشفتگی و سردرگمی قابل توجهی به چشم می‌خورد به گونه‌ای که خواننده نمی‌تواند ارتباطی منطقی بین عنوان، متن و بخش‌های مختلف آن برقرار کند. مشخص نیست که هدف نگارنده چیست. پایان‌بخش نوشته این جمله است: «این ویژگی‌هایی که از زبان باستانی هورامی برشمردیم کهن بودن و قداست و اصالت این ... در حفظ و اشاعه آن بکوشیم.» (همان: ۶۲). این جمله بیشتر متنی ادبی، احساسی و شعرگونه را تداعی می‌کند تا متنی علمی و پژوهشی. اصولاً استعمال چنین

واژه‌ها و جملاتی در نوشته‌های علمی و پژوهشی جایی ندارد. این جمله به وضوح عدم ارتباط بین عنوان و متن نوشته را مشخص می‌سازد و به خوبی نشان می‌دهد که نگارنده خود نیز نمی‌داند در پی چه چیزی هستند. در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان این نوشته را رونویسی‌ای بدون هدف و سرگردان نامید که از هر جایی مطلبی سرقت و رونویسی شده است و این مطالب بدون وجود ارتباطی منطقی، در کنار هم چیده شده‌اند و عنوانی نامرتب بر آن‌ها نهاده شده است. در واقع بخشی از آن تکرار مکررات از راه سرقت و بخشی دیگر مغالطات و ادعاهای بی‌پایه و اساس است. در هیچ جای آن تحلیلی منطقی و درست از خود نگارنده و در نتیجه نکته‌ای تازه در ارتباط با ساختار و پیشینه زبان هورامی وجود ندارد.

لازم به ذکر است که در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام به همه اشکالات این نوشته اشاره نشد و آنچه ارائه شد، تنها مشتی از خروار بود. نگارنده این نوشته تنها نیستند. ایشان جزو گروهی هستند که ادعای خدمت به زبان، فرهنگ و ادبیات هورامی و پاسداری از آن را دارند، خود بر خود عنوان نویسنده، پژوهشگر، فعال، خدمتگزار و غیره را در این حوزه گذاشته‌اند اما هیچ کدام تخصصی در این زمینه ندارند و کارهای آن‌ها به خوبی ثابت می‌کند که با الفبای آن نیز آشنا نیستند.

منابع

آساطوریان، گارنیک (۱۳۷۴). «قوم گوران»، ترجمه ماریا آیوازیان، نشریه علوم انسانی ایران شناخت، زمستان ۱۳۷۴، ش ۱، صص ۳۱-۶۴.

احمدیان، محمد (۱۳۹۱). کُرد و آیین زرتشت [به کُردی]، سنندج: کردستان.

آرانسکی، ای. م. (۱۳۷۹). مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، چ دوم، تهران: پیام.

اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۲: زبان‌های ایرانی نو، ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، تهران: ققنوس.

ایرانی، جمال و همکاران (۱۳۹۲). استان‌شناسی کردستان، چ چهارم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

تابانی، حبیب‌اله (۱۳۸۰). وحدت قومی کرد و ماد: منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان، تهران: گستره. خورشید، فؤاد محمد (۱۳۸۹). زبان کُردی و پراکندگی جغرافیایی لهجه‌های آن، ترجمه سعید

خضری و جعفر خضری، سندج: پانید.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، ج ۲: زبان اورامی، تهران: سمت.

سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۴). جنس دستوری در زبان هورامی، مریوان: نه‌وین.

طیبی، حشمت‌الله (۱۳۸۸). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، چ هفتم، تهران: دانشگاه تهران.

کریمی، حسین (۱۳۹۵). «جستاری در ساختار و پیشینه زبان هورامی با تأکید بر گویش هورامان لهن»، مجله زیوار، سال هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۶۳-۵۶.

Mackenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Avroman (Hawrāmān-ī Lubōn): Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*, København.